



انجمن ایرانی حقوق بشر

ژورنال حقوق کیفری

سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۱۸



دانشگاه آذر

تروریسم و نظام عدالت کیفری: دیوان کیفری بین‌المللی یا دادگاه مختلط؟

دکتر حجت سلیمی ترکمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۹

چکیده

در فرایند مبارزه با تروریسم، کارکرد دو نوع محکمه کیفری بین‌المللی قابل بررسی است. اگر دیوان کیفری بین‌المللی در آینده بتواند واجد صلاحیت رسیدگی به تروریسم باشد، در آن صورت علیرغم رعایت اصل حاکمیت دولتها در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی و تثبیت برخورد کیفری نهادهای با تروریسم، مسائلی نظیر آستانه بالا برای اعمال صلاحیت و عدم همکاری احتمالی کشورهای غیر عضو می‌تواند مشکل‌ساز باشد. در صورتی هم که دادگاه مختلط نظیر شعبه ویژه لبنان برای برخورد کیفری با تروریسم ایجاد شود، علیرغم توسعه مشارکت محلی و ارتقاء ظرفیت و توانایی نظام قضائی ملی، مواردی همچون تعدد مراجع قضائی می‌تواند مطرح باشد. هر دو نوع محکمه با کاستی‌هایی مواجهند که در مواردی می‌تواند منجر به عدم موفقیت در فرایند مبارزه با بی‌کیفری در حوزه تروریسم شود. به‌منظور پر کردن خلاءهای احتمالی موجود، مطلوب است که بین آنها هم‌زیستی، تعامل و همکاری وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: تروریسم، نظام عدالت کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های مختلط، شعبه ویژه لبنان

✉ Salimi@azaruniv.edu

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

مقدمه

تروریسم یکی از مهم‌ترین تهدیدات فراروی «جامعه بین‌المللی به مثابه یک کل»^۱ در هزاره سوم است. به طوری که مبارزه با آن، امروزه به یکی از اولویت‌های این جامعه تبدیل شده است. نگاهی گذرا به حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و وقایع بعد از آن، نشان می‌دهد که این حوادث از یک سو به دلیل تأثیرگذاری زیاد خود بر مناسبات بین‌المللی، توانسته است نقطه عطفی در روابط بین‌الملل تلقی شود و به تعبیر کوفی عنان «دروازه آتش»^۲ برای ورود به هزاره سوم باشد (Annan, 2001:1). و از سوئی دیگر موجد نهضتی جهانی تحت‌عنوان مبارزه همه جانبه با تروریسم در عرصه بین‌المللی شود. در بستر این نهضت جهانی، مبارزه با تروریسم به بهانه‌ای برای توسل لجام گسیخته به زور در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است که نه تنها نتوانسته منجر به نابودی تروریسم و مصائب ناشی از آن شود، بلکه مسائل و مشکلات جدیدی در مواجهه با تروریسم ایجاد نموده است. مسائل و مشکلاتی که به همان اندازه اقدامات تروریستی، تهدیدی برای جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود. این در حالی است که جامعه بین‌المللی می‌تواند به جای سرکوب صرفاً نظامی - سیاسی، با رعایت حاکمیت قانون و در چارچوب نظام عدالت کیفری، از طریق ایجاد محاکم کیفری پدیده تروریسم را کنترل و مدیریت نماید.

در راستای برخورد قضائی با پدیده تروریسم، در کنار «دیوان کیفری بین‌المللی»^۳، (از این به بعد، دیوان) «محاکم مختلط»^۴ نظیر «شعبه ویژه لبنان»^۵ نقش مهمی در نظام عدالت کیفری بازی می‌کنند (Raub, 2009: 1016). به طوری که ملاحظات جامعه بین‌المللی در باب مبارزه کیفری با پدیده تروریسم نیز بیشتر متوجه این دو نوع محکمه کیفری است. در رابطه با دورنمای برخورد کیفری نهادینه با اقدامات تروریستی توسط این دو نوع محکمه، سه گزینه می‌تواند مطرح شود: (۱) دیوان از طریق اصلاح اساسنامه، تنها محکمه قادر به اعمال صلاحیت بر تروریسم باشد؛ (۲) در بستر تجربه تأسیس شعبه ویژه لبنان^۶، محاکم مختلط برای رسیدگی به اقدامات تروریستی ایجاد شود؛ (۳) دیوان و دادگاه‌های مختلط، هر دو قابلیت اعمال صلاحیت بر اقدامات تروریستی را داشته باشند. گزینه‌های مطروحه، در بستر واقعیت‌های موجود جامعه بین‌المللی، مسائل متعددی را در باب

1. International Community as a Whole
2. Gate of Fire
3. International Criminal Court
4. Hybrid Tribunals
5. Special Tribunal For Lebanon (STL)

۶. برای مطالعه بیشتر و مفصل در خصوص این دیوان رجوع شود به:

International Center for Transitional Justice, Prosecutions Program, Handbook on the Special Tribunal for Lebanon, April 10, 2008.

میزان مطلوبیت هر کدام از این محاکم در برخواهند داشت. در این نوشتار تلاش خواهد شد با بررسی برخی ظرفیت‌ها و چالش‌های پیش‌روی این محاکم در رسیدگی به جنایات تروریستی، گزینه مطلوب انتخاب شود. از این رو در گفتار اول به کارکردهای دیوان در باب تروریسم و مزایا و محدودیت‌های آتی آن پرداخته خواهد شد. در گفتار دوم عملکرد محاکم مختلط و مزایا و معایب این نوع از محاکم در مبارزه با تروریسم بررسی خواهد شد. در گفتار سوم راهکار مطلوب برای نظام حقوق بین‌الملل کیفری در مبارزه با تروریسم ارائه خواهد شد.

گفتار اول: دیوان کیفری بین‌المللی

ایده اعمال صلاحیت یک محکمه کیفری بین‌المللی بر اقدامات ترویستی، جدید نبوده و به دهه ۱۹۳۰ بر می‌گردد. به دنبال ترور الکساندر اول (پادشاه یوگسلاوی) و لوئی برتو^۱ (وزیر امور خارجه فرانسه) در سال ۱۹۳۴ در شهر ماری فرانسه، کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری و مجازات تروریسم در سال ۱۹۳۷ تهیه شد. این کنوانسیون واجد سند ضمیمه‌ای در خصوص تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات تروریستی بود، اما هرگز این کنوانسیون به تصویب نرسید و طبیعتاً محکمه‌ای نیز ایجاد نشد. متعاقب این امر برای مدت نزدیک به نیم قرن، با وجود اتفاقات تروریستی مهمی، نظیر حادثه لاکربی، روند تأسیس یک محکمه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اقدامات تروریستی بدون پیشرفت عملی خاصی تا دهه ۱۹۹۰ مسکوت ماند (D'argent, 2008: 1)؛ اما بروز جنگ‌های داخلی در قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا و ارتکاب جنایات بین‌المللی گسترده در طول این دهه، به ترتیب منجر به ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۲ و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^۳ به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت به‌عنوان دادگاه‌های خاص و موقت شد. به این ترتیب بعد از خاتمه این جنگ‌ها و ناآرامی‌های داخلی، اقبال و توجه به تأسیس یک مرجع قضائی کیفری دائمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی از جمله تروریسم افزایش یافت.

بند اول: تروریسم و صلاحیت فعلی دیوان کیفری بین‌المللی

در نشست‌های مقدماتی تهیه اساسنامه دیوان، دولت‌های مواجه با اقدامات تروریستی نظیر ترکیه، الجزایر و سریلانکا خواستار اعمال صلاحیت دیوان بر اقدامات تروریستی شدند، ولی در کنفرانس

1. Louis Berthou

2. International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY)

3. The International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

نهایی تهیه اساسنامه دیوان در شهر رم ایتالیا در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، بنا به دلایلی از جمله عدم وجود تعریف جامع از تروریسم و سیاسی بودن این مفهوم، تروریسم خارج از قلمرو صلاحیت دیوان قرار گرفت. با این حال، در قطعنامه منظم به اساسنامه دیوان، موسوم به قطعنامه E^۱، عنوان شد که در کنفرانس بازنگری آتی اجباری (۷ سال بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه) این مسأله می‌تواند بررسی شود.^۲ قبل از برگزاری اولین کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان در سال ۲۰۱۰، در شهر کامپالای اوگاندا، کشور هلند طرحی در خصوص درج تروریسم در صلاحیت دیوان ارائه نمود (ICC-ASP 2009: 9). اما این کنفرانس با تمرکز بر روی جنایت تجاوز، از پرداختن به مسأله تروریسم و طرح پیشنهادی هلند اجتناب ورزید.

در نهایت اینکه امروزه صلاحیت دیوان «فی نفسه»^۳ یا ذاتاً شامل اقدامات تروریستی نمی‌شود. چرا که چنین امری اصل قانونی بودن جرم و مجازات را نقض می‌کند (نمانیان، ۱۳۹۰: ۶۷). اما اقدامات تروریستی در صورت داشتن عناصر متشکله جنایات مشمول صلاحیت فعلی دیوان، در دیوان قابل رسیدگی خواهند بود. البته در این صورت نیز این اقدامات نه به‌عنوان تروریسم بلکه در قالب سایر جنایات نظیر جنایات علیه بشریت یا جنایت جنگی مطرح خواهند شد (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۱: ۴۲۰). به‌عنوان مثال برای این که اقدامات تروریستی بتواند یک جنایت جنگی قلمداد شود بایستی در چارچوب یک مخاصمه مسلحانه اعم از داخلی یا بین‌المللی رخ دهد و زمانی اقدامات تروریستی می‌تواند یک جنایت علیه بشریت قلمداد شود که همراه با حمله بر علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم بر آن حمله باشد. یا زمانی ژنوساید تلقی می‌شود که در کنار سایر مؤلفه‌های جنایت علیه بشریت، به قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، مذهبی یا نژادی باشد (Proulx, 2004: 3).

البته در کنار پتانسیل اعمال صلاحیت دیوان بر جنایات تروریستی، امکان رسیدگی به این‌گونه جنایات‌ها توسط محاکم ملی در قالب اصل صلاحیت جهانی در برخی اشکال نیز وجود دارد (ضیائی و حکیمی‌ها، ۱۳۹۵: ۹۸). اگر چه به‌دلیل موانع قضایی، قانونی و اجرائی پیش‌روی دادگاه‌های ملی اصولاً این صلاحیت مورد استقبال دولت‌ها قرار نمی‌گیرد، اما در صورتی که اعمال و اجرای این صلاحیت را در گستره صلاحیت تکمیلی دیوان که اولویت را به محاکم ملی می‌دهد بررسی کنیم، می‌توان ارتقاء جایگاه اصل صلاحیت جهانی را انتظار داشت. چرا که دیوان چارچوب اصولی و نهادی

1. Available At: <http://untreaty.un.org/cod/icc/statute/finalfra.htm>

۲. بر طبق بند ۱ ماده ۱۲۱ اساسنامه دیوان، پس از گذشت هفت سال از لازم‌الاجرا شدن این اساسنامه، هر یک از دولتهای عضو می‌توانند اصلاحاتی را بر آن پیشنهاد نمایند. متن اصلاحیه پیشنهادی می‌بایست به دبیرکل سازمان ملل تسلیم شود که وی آن را بلافاصله به کلیه دولتهای عضو ابلاغ خواهد کرد.

3. Per Se

بین المللی برای نظارت بر اعمال اصل صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های ملی دولت‌های عضو حتی غیر عضو اساسنامه است (زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۳، ۲۳۸). لذا اصل صلاحیت تکمیلی دیوان نه تنها مانع از اعمال اصل صلاحیت جهانی دولت‌ها بر رسیدگی به جنایت بین المللی مشمول صلاحیت دیوان نیست بلکه آن را تشویق نیز می‌کند (ضیائی و حکیمی ها، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

بند دوم: اعمال صلاحیت آتی دیوان کیفری بین‌المللی بر اقدامات تروریستی

احتمال می‌رود در بستر نگرانی فزاینده جامعه بین‌المللی ناشی از افزایش کمی و کیفی اقدامات تروریستی، تروریسم در کنفرانس‌های آتی بازنگری همچون تجاوز به لیست جنایت مشمول صلاحیت دیوان، مندرج در ماده ۵ اساسنامه، اضافه شود. احتمال اعمال صلاحیت دیوان بر جنایات تروریستی، واجد تأثیرات مثبت و منفی قابل توجهی بر روند مبارزه کیفری با جنایات تروریستی است که به برخی از آن‌ها در این بند اشاره می‌شود.

الف: مزایای اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر اقدامات تروریستی

جایگاه دیوان، به‌عنوان اولین محکمه کیفری دائمی، در اعمال صلاحیت بر جنایات تروریستی علی-الاصول می‌تواند نهادینه‌ترین و قاطع‌ترین برخورد کیفری با چنین جنایت‌هایی باشد. با چنین برداشتی می‌توان آثار مثبت متعددی در روند مبارزه قانون‌مند با چنین پدیده‌ای متصور بود.

۱. نهادینه شدن برخورد کیفری با تروریسم

امروزه نیاز به برخورد نهادینه و سازمان یافته کیفری با تروریسم بیش از پیش احساس می‌شود. دیوان با پتانسیل بالای مالی و انسانی و با تکیه بر تجربه قضات و وکلای بین‌المللی می‌تواند مؤثرتر و کارآمدتر از دولت‌های ملی که درگیر مخاصمات و بی‌ثباتی‌های داخلی بوده یا هستند، رسیدگی کیفری علیه تروریسم را صورت دهد. دیوان توانایی قابل توجهی برای تحقیق و بررسی در خصوص جنایات واجد آثار فرامرزی در کشورهای متعدد و ارائه رویه قضایی واحد دارد.

مطلوب است به‌جای برخوردهای موقتی و ایجاد دادگاه‌های خاص، که کارکردهای آن‌ها موقتی و موردی است و با پایان مأموریتشان حیاتشان خاتمه می‌یابد، دیوان بدون محدودیت زمانی به جنایات تروریستی رسیدگی کند. بر طبق گزارش کارگروه سازمان ملل و تروریسم در پنجاه و هفتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در صورت اعمال صلاحیت دیوان به مهم‌ترین جنایات ارتكابی توسط تروریست‌ها، تروریسم بین‌المللی کاهش خواهد یافت (Banchik, 2003: 4) ایجاد محاکم کیفری موقتی می‌تواند این برداشت را به ذهن متبادر سازد که تروریسم تنها در موارد

خاصی مهم بوده و از چنان اهمیتی برخوردار نیست که مستلزم لحاظ دائمی آن باشد. جرم‌انگاری تروریسم از طریق درج در اساسنامه دیوان می‌تواند تا حدودی از گسترش تروریسم ممانعت به عمل آورد (نمانیان، ۱۳۹۰: ۸۱). به یقین برخورد نهادینه و دائمی می‌تواند بیشترین بازدارندگی را در ارتکاب اقدامات تروریستی داشته باشد.

۲. جلوگیری از بی‌کیفری

یکی از اهداف و شعارهای اصلی دیوان مبارزه با بی‌کیفری است (نژندی منش، ۱۳۹۵: ۹۲). اصولاً وظیفه دیوان، رسیدگی به وضعیت‌های ارجاعی است و این دیوان است که تصمیم می‌گیرد در چارچوب کدام جنایات وضعیت ارجاعی را بررسی نماید. اگر دیوان در رسیدگی مقدماتی به این نتیجه برسد که وضعیت مطروحه در بردارنده موارد متعددی از جنایات است به همه جنایات ارتكابی اعمال صلاحیت خواهد نمود. بنابراین اگر وضعیت ارجاعی در بردارنده تروریسم ادعائی، نتواند بطور مستقیم مورد صلاحیت دیوان قرار گیرد این وضعیت می‌تواند در صورت وجود عناصر متشکله سایر جنایات‌ها، در قالب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و یا حتی ژنوسید قابل رسیدگی باشد (Selbman, 2006: 2). به‌عنوان مثال اگر اقدامات تروریستی بر طبق تعریف ژنوسید در اساسنامه رم، واجد قصد خاص (قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، مذهبی و نژادی) باشد به‌عنوان یک جنایت ژنوسید قلمداد خواهد شد. هر چند اثبات این قصد ژنوسیدی سخت است ولی برخی از اقدامات تروریستی اقداماتی هستند که می‌توانند در چارچوب تعریف ژنوسید قرار گیرند. به‌عنوان مثال، حملات تروریستی به خانه‌های فلسطینیان و به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا همگی می‌توانند نمونه‌های از ژنوسید تلقی شوند. همچنین می‌توان اقدامات تروریستی دولت چین علیه تبتی‌ها، آبخورها و گروه‌های مذهبی خاص را در چارچوب ژنوسید بررسی نمود (Muller, 2004: 11) این ویژگی باعث خواهد شد مرتکبین جرائم تروریستی بی‌کیفر نمانند.

۳. احترام به اصل حاکمیت دولتها در پرتو وجود اصل صلاحیت تکمیلی

با توجه به انتقاداتی که از برتری دادگاه‌های بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق^۱ و رواندا^۲ بر محاکم ملی صورت گرفت، تهیه‌کنندگان اساسنامه دیوان اصل صلاحیت تکمیلی را در اساسنامه دیوان گنجانده‌اند. بر طبق ماده ۱ اساسنامه، دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری

1. International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY)

2. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

محاكم ملی است. این بدین معنی است که دیوان تنها زمانی به مسئله مطروحه رسیدگی خواهد نمود که کشور یا کشورهای صاحب صلاحیت قادر یا مایل به رسیدگی نباشند. در پرتو این اصل، دیوان اصل حاکمیت دولت‌ها را به نحو مطلوبی مطمح نظر خواهد داشت. رعایت اصل صلاحیت تکمیلی دیوان، محاكم ملی را پیش قراول مسئولیت کیفری بین المللی قرار می‌دهد (Hodgkinson, 2010: 521). با توجه به اینکه دولت‌ها تمایل زیادی دارند جنایات تروریستی در صلاحیت محاكم ملی شان باقی بماند، وجود این اصل ضامن عدم مداخله نهاد قضائی بین المللی در ابتکار عمل رسیدگی به وضعیت‌های تروریستی توسط دولت‌ها خواهد شد. این رویکرد دولت محور در اعمال صلاحیت نسبت به تروریسم، در قطعنامه‌های شورای امنیت در زمینه مبارزه با تروریسم که کشورها را متعهد به محاکمه یا استرداد می‌کند مشهود است. (International Law Middle, 7) East and North Africa Programmes, 2010: با پذیرش اصل صلاحیت تکمیلی، دیوان تضمین می‌کند که دیوان آخرین مرجع توسل است نه اولین آن؛ و زمانی استفاده می‌شود که محاكم ملی قادر یا مایل به رسیدگی نباشند. بنابراین اگر نظام‌های کیفری ملی در خصوص رسیدگی به تروریسم به‌طور فزاینده‌ای تقویت شوند، مکانیزم صلاحیت تکمیلی دیوان می‌تواند مؤثرتر از روش‌های محاكم موقت در مبارزه قضایی با تروریسم واقع شود. (Hodgkinson, 2010: 525)

ب: معایب اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی بر اقدامات تروریستی

دیوان با توجه به این که بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین محکمه کیفری بین المللی است ولی به تصریح اساسنامه‌اش تنها به شدیدترین جنایات بین المللی رسیدگی خواهد کرد. از سویی دیگر مکانیزم رسیدگی و نحوه مناسبات آن با شورای امنیت ویژگی‌های خاص خود را دارد که در نهایت محدودیت‌هایی در روند مبارزه با تروریسم ایجاد می‌کند.

۱. وجود آستانه بالا برای اعمال صلاحیت

آستانه اعمال صلاحیت دیوان بر جنایات بین المللی بالاست. در خصوص ژنوسید بایستی «قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی»، در مورد جنایت علیه بشریت، «حمله گسترده یا سازمان یافته» و در خصوص جنایت جنگی «برنامه یا سیاست عمومی یا ارتکاب گسترده» احراز و اثبات شود. فلسفه این امر این است که قرار نیست دیوان به کلیه جنایات بین المللی رسیدگی کند؛ بلکه می‌بایست تنها بر «فجیع‌ترین جنایاتی که موجب نگرانی بین المللی است» اعمال صلاحیت کند. در غیر این صورت، ممکن است دیوان با حجم کاری زیادی مواجه شود.

این امر می‌تواند منجر به طولانی شدن روند رسیدگی‌ها و مانع از احقاق حق واقعی قربانیان در رسیدگی به‌موقع شود. در صورتی که در بازنگری اساسنامه دیوان، تروریسم مستقیماً و ذاتاً بتواند در صلاحیت دیوان قرار بگیرد، احتمالاً آستانه اعمال صلاحیت دیوان در رسیدگی به این‌گونه جرایم متفاوت از سایر جرایم بوده و مبتنی بر تعریف دیوان از تروریسم و گستره اعمال صلاحیتی دیوان خواهد بود. البته براساس فلسفه ایجاد دیوان، که رسیدگی به شدیدترین جرایم است، و همچنین با مقایسه با سایر جرائم مشمول صلاحیت دیوان، انتظار می‌رود آستانه رسیدگی دیوان به این نوع جنایت هم پائین نباشد.

در صورتی هم که تروریسم نتواند ذاتاً در صلاحیت دیوان قرار بگیرد، این به این معنی نیست که دیوان بر جرایم تروریستی صلاحیت قضایی ندارد. هر چند اطلاق اقدامات تروریستی به‌عنوان ژنوساید به‌دلیل مصادیق خاص آن امکان‌پذیر نیست، اما مصادیق تروریسم می‌توانند به‌طور بالقوه جرائمی علیه بشریت قلمداد شوند یا اگر در حین مخاصمه مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی رخ دهد می‌تواند جنایت جنگی نیز تلقی شوند (نماینان، ۱۳۹۰: ۷۱-۶۹). برای این‌که اقدامات تروریستی بتواند جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی قلمداد شود بایستی معیاری گسترده‌تری و سازمان یافتگی را داشته باشند. اما در این خصوص نیز بایستی توجه داشت که اکثر اقدامات تروریستی در ابعاد کوچک و از سوی گروه‌های کمتر سازمان‌یافته نظامی، موسوم به شبکه‌های تروریستی اتفاق می‌افتد. بنابراین، این‌گونه اقدامات تروریستی، مشمول صلاحیت دیوان قرار نخواهد گرفت، چرا که آن‌ها به آن حد از گستردگی و سازمان یافتگی نرسیده‌اند، که بتوانند آستانه لازم را تأمین کنند. لذا به‌نظر می‌رسد حملات تروریستی در ابعاد کوچک، نظیر بمب‌گذاری‌های تروریستی، که آثار نسبتاً محدودی دارند، واجد آستانه لازم نبوده و متعاقباً در چنین شرایطی، تروریستها می‌توانند از پیگرد دیوان فرار کنند (Banchik, 2003: 3). در خصوص تحقق آستانه سازمان یافتگی در خصوص جنایت علیه بشریت، بایستی فواصل و نحوه حملات تروریستی توسط یک گروه تروریستی به‌نحوی باشد که الگوی منظم و سازمان یافته را آشکار سازد. به هر صورت مسئله مهم‌تر این است که به‌منظور اثبات وجود یک طرح منظم و سیستماتیک، نیاز به وجود چندین حمله است. ماهیت پراکنده و متفرق اقدامات تروریستی بدین معنی خواهد بود که منظم و سیستماتیک بودن مورد نیاز برای حصول آستانه لازم وجود ندارد (Banchik, 2003: 3) نهایتاً اینکه، پیگرد تروریستها توسط دیوان در کلیه موارد کارساز نخواهد بود و تمامی اقدامات تروریستی مورد محاکمه قرار نخواهد گرفت.

۲. چالش‌های ناشی از نحوه ارتباط دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت

ارتباط دیوان با شورای امنیت از دو بعد قابل بررسی است. از یک‌سو بر طبق مقدمه اساسنامه دیوان، اجرای عدالت بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما این اولویت در پرتو ماده ۱۰ اساسنامه زیر سوال رفته است. بر طبق مفاد این ماده اجرای عدالت نایستی مغایر با سایر قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله صلح و امنیت بین‌المللی باشد. این بدین معنی است که اجرای عدالت کیفری زمانی مطلوب خواهد بود که در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، اما در صورت مغایرت بایستی صلح و امنیت بین‌المللی بر عدالت کیفری مرجح تلقی شود. مصداق عینی برتری صلح و امنیت بین‌المللی بر عدالت کیفری را در نحوه ارتباط میان شورای امنیت و دیوان می‌توان مشاهده نمود. بر طبق ماده ۱۳ اساسنامه دیوان،^۱ شورای امنیت می‌تواند فارغ از عضویت دولت‌های مربوطه، وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد و بر طبق ماده ۱۶ اساسنامه،^۲ تحقیق یا تعقیب وضعیت را به حالت تعلیق درآورد. از این رو رویکرد شورای امنیت، به‌عنوان یک نهاد سیاسی، می‌تواند بر عملکرد دیوان، به‌عنوان یک نهاد حقوقی، که اصولاً تأمین‌کننده هدف صلح و امنیت بین‌المللی نیست (تاموشات، ۱۳۸۶: ۴۸۶) تأثیرگذار باشد. این ارتباط بالاخص در خصوص تروریسم پررنگ‌تر نیز خواهد بود؛ چرا که بالاخص در دوران اخیر شورای امنیت بیشترین توجه را به این مسأله داشته است. مطمئناً رویکرد صرفاً امنیتی و سیاسی به تروریسم چندان با رویکرد حقوقی دیوان سازگار نخواهد بود. به این خاطر، در گذشته دادگاه‌های بین‌المللی از پیش‌بینی چنین نقش‌هایی به شورای امنیت به‌شدت اکراه داشتند (شبث، ۱۳۸۴: ۹۰).

از سوی دیگر دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا توسط شورای امنیت و بر طبق فصل هفتم منشور ایجاد شده بودند و تصمیمات آن‌ها همان جایگاه تصمیمات شورای امنیت را داشت. اما دیوان خارج از گستره سازمان ملل بوده و تنها موافقتنامه همکاری با سازمان ملل دارد. تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان، بر طبق مفاد فصل نهم اساسنامه و بالاخص ماده ۹۸ با محدودیت مواجه بوده و تنها ناظر بر دولت‌های عضو و در چارچوب اساسنامه دیوان است. از این رو، اصولاً دولت‌های غیرعضو، تعهدی به همکاری با دیوان ندارند (شریعت باقری، ۱۳۸۴: ۳۳۶). البته

۱. ماده ۱۳ اساسنامه دیوان تحت‌عنوان «اجرای صلاحیت» مقرر می‌دارد: دیوان صلاحیت خود را در ارتباط با جنایات مطروحه در ماده ۵، مطابق با مقررات این اساسنامه در صورتی اجرا خواهد نمود که: ... (ب) شورای امنیت وضعیتی را که احتمال ارتکاب یک یا چند جنایت در آن وجود دارد در چارچوب مقررات فصل هفت منشور به دادستان ارجاع دهد.

۲. به‌موجب ماده ۱۶ اساسنامه دیوان، پس از صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت به‌موجب فصل هفتم منشور ملل متحد مبنی بر درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب، برای مدت ۱۲ ماه هیچ‌گونه تحقیق یا تعقیبی به‌موجب اساسنامه نمی‌تواند شروع شود یا ادامه یابد.

اگر از این مکانیزم به خوبی استفاده شود هم شورا می‌تواند در تحقق صلح و امنیت بین‌المللی نقش داشته باشد و هم دیوان می‌تواند گام‌های جسورانه‌ای برای مبارزه با بی‌کیفری بردارد (نژندی منش، ۱۳۹۵: ۱۰۴). اما این احتمال نیز وجود دارد که شورای امنیت با توسل به قدرت منبعث از منشور ملل متحد و در پرتو مواد ۱۳ و ۱۶ اساسنامه دیوان، در روند رسیدگی‌های دیوان ورود پیدا کند. این محدودیت می‌تواند در پرتو شکاف عمیقی که در برداشت دولتها از تروریسم وجود دارد روند رسیدگی به تروریسم را در دیوان با مشکل مواجه سازد. یکی از دلایل اساسی تمایل به ایجاد دادگاههای مختلط، ترس از تأثیر مسائل سیاسی بر عملکرد دیوان است (Costi, 2005: 2).

۳. محدودیت‌های صلاحیتی و پیش صلاحیتی

دیوان به لحاظ گستره صلاحیتی با محدودیت‌های متعددی مواجه است. از جمله بر طبق ماده ۱۱ اساسنامه، دیوان تنها صالح به رسیدگی به جنایات پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه (۲۰۰۲) خواهد بود.^۱ همچنین بر طبق ماده ۱۲، دیوان تنها بر جنایتهای ارتكابی در قلمرو کشورهای عضو یا توسط اتباع دولتهای عضو اعمال صلاحیت خواهد نمود. عدم عضویت دولتها، چالش اساسی دیوان و یکی از مشکلات قربانیان جهت رسیدن به عدالت است (نژندی منش، ۱۳۹۵: ۱۱۲). به هر حال، در صورت توسعه صلاحیت دیوان بر تروریسم بین‌المللی در کنفرانسهای بازنگری آتی، این محدودیت‌ها بدین معنی خواهد بود که دیوان قادر به رسیدگی جنایات تروریستی واقع قبل از تاریخ ۲۰۰۲ یا جنایات تروریستی واقع در قلمرو سرزمینی کشورهای غیر عضو توسط اتباع کشورهای غیر عضو نخواهد بود.

مسئله دیگر پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان است. براساس مفاد اساسنامه، دیوان تنها زمانی قادر به رسیدگی خواهد بود که یک دولت عضو یا شورای امنیت وضعیت را ارجاع دهند یا خود دادستان تحقیقاتی در این زمینه شروع کرده باشد. بر این اساس احتمال دارد دولتهای دیگر یا شورای امنیت براساس انگیزه‌های سیاسی، وضعیت خاصی نظیر فعالیت نهضت‌های آزادی‌بخش در قلمرو یک کشور را به دیوان ارجاع دهند. این همان نگرانی است که در کنفرانس بازنگری کامپالا مانع از بررسی طرح پیشنهادی دولت هلند (ICC-ASP, 2009: 9) برای توسعه صلاحیت دیوان بر تروریسم شد.

۱. اگر دولتی پس از لازم‌الاجرا شدن این اساسنامه عضو آن شود دیوان فقط نسبت به جنایاتی اعمال صلاحیت می‌کند که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد آن ارتكاب یافته باشد؛ مگر آنکه دولت به‌موجب بند ۳ ماده ۱۲ اعلامیه‌ای مبنی بر پذیرش اعمال صلاحیت دیوان داده باشد.

گفتار دوم: دادگاههای مختلط

دادگاههای مختلط به عنوان نسل سوم دادگاههای کیفری بین‌المللی،^۱ یکی از ابتکارات جامعه بین‌المللی در اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم برای مبارزه با بی‌کیفری در موارد و وضعیت‌های خاص بوده و ترکیبی ملی - بین‌المللی دارند. این دادگاهها به دلیل عملکرد نسبتاً مطلوب خود، مورد اقبال جامعه بین‌المللی واقع شده و وارد حوزه تروریسم نیز شده‌اند.

بند اول: نگاهی بر جایگاه تروریسم در گستره دادگاههای مختلط

مراجع مختلط به منظور حذف معایب محاکم بین‌المللی از یک‌سو و محاکم ملی از سوی دیگر ایجاد می‌شوند (Costi, 2005: 15). آنها اصولاً براساس توافقات صورت گرفته میان دولت مربوطه و سازمان ملل متحد ایجاد شده و ماهیت ویژه و موقت دارند. بدین معنی که به منظور رسیدگی به جرایم بین‌المللی و داخلی در یک محدوده جغرافیایی خاص و در یک دوره زمانی مشخص بنا به مورد ایجاد می‌شوند و با اتمام رسیدگی به همان مورد خاص منحل می‌شوند. این دادگاهها را بدان جهت مختلط می‌نامند که تلفیقی بوده و به لحاظ مبنای قانونی، کارکرد، نحوه ارتباط با نظام قضائی ملی، صلاحیت موضوعی و ترکیب اعضاء ویژگی بین‌المللی - ملی دارند. البته طبقه‌بندی دادگاههای مختلط، به دلیل اشکال و ترکیب ملی - بین‌المللی مختلف آنها، چندان کار ساده‌ای نیست. (Wetzel, 2008: 86) این ویژگی بین‌المللی - ملی و تفاوت میان نظام حقوق داخلی کشور مربوطه با نظام حقوقی بین‌المللی و لزوم سازگاری آنها با یکدیگر به چالش مهم در عملکرد این محاکم تبدیل شده است. از یک‌سو، بحث نحوه مطابقت قوانین دادگاههای مختلط با قوانین و استانداردهای بین‌المللی مطرح است و از سوئی دیگر، نحوه همکاری نزدیک و منسجم میان اجزاء ملی و بین‌المللی دادگاههای مختلط (Cassese, 2008: 334).

اصولاً فقدان اراده سیاسی جامعه بین‌المللی در ایجاد محاکم بین‌المللی و تأمین مالی آنها، منجر به تأسیس محاکم مختلط می‌شود. دادگاههای مختلط اغلب در وضعیت‌های بعد از جنگ که هیچ‌گونه دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی وجود ندارد (نظیر وضعیت سیرالئون، تیمور شرقی و لبنان) یا زمانی که مراجع بین‌المللی موجود نمی‌توانند به تمامی جنایات ارتكابی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری، دادگاههای نورنبرگ و توکیو را دادگاه نسل اول، دادگاههای یوگسلاوی و رواندا را دادگاه نسل دوم، دادگاههای مختلط را نسل سوم و دیوان کیفری بین‌المللی را نسل چهارم دادگاههای بین‌المللی می‌دانند.

رسیدگی کنند (نظیر کوزوو) ایجاد می‌شوند. تاکنون دادگاه‌های مختلط در خصوص کامبوج^۱، بوسنی هرزگوین^۲، سیرالئون^۳، تیمور شرقی^۴، عراق^۵ و لبنان ایجاد شده‌اند. شعبه ویژه لبنان، یکی از مهم‌ترین دادگاه‌های مختلط است. ساختار، قوانین حاکم و صلاحیت این دادگاه حاکی از این است که این دادگاه یک محکمه ویژه است (بیگ زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۱). این دادگاه تنها محکمه کیفری بین‌المللی است که صلاحیت موضوعی^۶ آن منحصرأ تروریسم می‌باشد.^۷ تأسیس این دادگاه که سرآغازی برای طرح جنایت تروریسم در حقوق بین‌الملل کیفری است موجب شده است که مبارزه با بی‌کیفری در حوزه تروریسم واقعیت عینی پیدا کند.^۸ این دادگاه متعاقب درخواست دولت لبنان از سازمان ملل متحد برای ایجاد محکمه‌ای برای محاکمه اشخاص متهم به حملات تروریستی منجر به قتل نخست‌وزیر سابق این کشور، رفیق حریری و ۲۲ نفر همراه وی، در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ به موجب قطعنامه ۱۷۵۷ (۲۰۰۷) ایجاد شد.^۹ از آنجائی که فعلاً تروریسم فی‌نفسه تحت صلاحیت دیوان نیست، بدون شک تجربه عملکرد شعبه ویژه لبنان، تا زمانی که دیوان قادر به رسیدگی به تروریسم باشد واجد اهمیت زیاد است.

1. The extraordinary Chambers of the Courts of Cambodian
2. War Crimes chamber in Bosnia and Herzegovina
3. Special court for Sierra Leone(SCSL)
4. East Timorese Serious Crimes Panels
5. The Iraqi High Tribunal(IHT)

۶. صلاحیت این دیوان محدودترین صلاحیت در بین محاکم مختلط بوده و تنها ناظر بر وقایع منجر به ترور رفیق حریری می‌باشد. این دادگاه اولین محکمه کیفری بین‌المللی است که صلاحیت خود را تنها روی جنایات داخلی اعمال می‌کند؛ در حالیکه سایر دادگاه‌های مختلط روی جنایات ملی و بین‌المللی اعمال صلاحیت می‌کردند. این دیوان متشکل از قضات و کارکنان لبنانی و بین‌المللی بوده و حقوق لبنان را اعمال خواهد نمود.

۷. به اعتقاد برخی از محققین اقدامات تروریستی ترور رفیق حریری می‌توانست در قالب جنایت علیه بشریت نیز مطرح باشد. اما از آنجائی که دیوان صلاحیت رسیدگی به این جنایت را نداشت در صورت عدم تحقق جنایت تروریسم، این اقدامات در قالب دیگری قابل رسیدگی نبود.

See: Nidal Nabil Jurdi, the Subject-Matter Jurisdiction of the Special Tribunal for Lebanon, *Journal of International Criminal Justice* 5 (2007), p. 1128.

۸. البته قواعد این دیوان در مواردی منطبق با اصول حقوق بین‌الملل کیفری نمی‌باشد. به‌عنوان مثال برای نخستین‌بار اساسنامه یک محکمه کیفری بین‌المللی، امکان محاکمه غیابی (Trials in absentia) را که مغایر با ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد پیش‌بینی نموده است.

9. SCRes.1757(2007),30 May 2007.

10. available at: <http://www.stl-tsl.org/action/home>

بند دوم: اعمال صلاحیت دادگاه‌های مختلط بر اقدامات تروریستی

با توجه به اقبالی که دولت‌ها به ایجاد دادگاه‌های مختلط در حوزه تروریسم از خود نشان می‌دهند^۱ دهند^۱ و در صورتی که همچنان دیوان هیچ‌گونه صلاحیت مستقیمی روی جنایت تروریسم نداشته باشد، احتمال می‌رود در آینده باز شاهد ایجاد دادگاه‌های مختلط برای رسیدگی به جنایات تروریستی باشیم. در این صورت ظرفیت‌ها و موانع زیر بایستی مطمح نظر باشد.

الف: مزایای اعمال صلاحیت دادگاه‌های مختلط بر اقدامات تروریستی

تأسیس دادگاه‌های مختلط یک تلاش مثبت و ستودنی برای توسعه عدالت از طریق بر طرف نمودن بسیاری از معایب محاکم صرفاً بین‌المللی است. ارتقاء ظرفیت قضائی ملی، توسعه پذیرش و مشارکت مردمی و توسعه هنجارهای حقوق بشری بین‌المللی برخی از آثار احتمالی مثبت ایجاد دادگاه‌های مختلط می‌باشد.

۱. ارتقاء ظرفیت قضائی ملی

اصولاً پس از بروز مخاصمات و ناآرامی‌های داخلی، محاکمات ملی اغلب فاقد مشروعیت می‌شوند (Nouwen, 2006: 191) یا چون دستگاه قضایی کشور مربوطه برای زمان طولانی و در مقیاس گسترده نمی‌تواند به دستگیری مرتکبین و مجازات آن‌ها اقدام نماید، فروپاشی کلی قضایی اتفاق افتاده است یا چون نظام قضایی کارآمد و کادر قضایی مناسب جهت جمع‌آوری ادله وجود ندارد، فروپاشی جزئی قضایی رخ داده است (آقایی جنت مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۰۰). در چنین وضعیتی نیاز به تقویت نهادها، محاکم و نظام قضایی ملی وجود دارد. در این راستا یکی از اهداف ایجاد دادگاه‌های مختلط، تقویت حاکمیت قانون در چارچوب یک کشور و ارتقاء ظرفیت مکانیزمهای قضائی تضعیف شده در طول این ناآرامی‌ها می‌باشد. بنابراین برای این منظور می‌بایست زمینه‌های احترام به نهادهای قضائی، ارتقاء فرهنگ مسئولیت‌پذیری و توسعه مکانیزمهای ملی فراهم شود. تحقق این اهداف مستلزم همکاری جامعه بین‌المللی با دولت مربوطه برای بازسازی ساختار قضائی داخلی از طریق همکاری قضائی، آموزش و سایر تلاشهای ظرفیت‌سازی در سطح ملی می‌باشد. انجام محاکمات کیفری توسط محاکم صرفاً بین‌المللی نمی‌تواند چنین اهدافی را تأمین نماید. در حالی که مشارکت نظام قضائی ملی در روند برقراری عدالت کیفری، تأثیر مثبتی در

۱. به دنبال ترور بی‌نظیر بوتو، نخست وزیر اسبق دولت پاکستان، این کشور نیز خواهان ایجاد محکمه کیفری مختلط نظیر دادگاه ویژه لبنان برای رسیدگی به اقدامات تروریستی شد که به دلیل داخلی بودن این اقدامات تروریستی مورد موافقت واقع نشد.

ارتقاء میزان مشروعیت و پاسخگوئی محکمه کیفری خواهد داشت. بنابراین محاکم مختلط می‌توانند به مشکلی که تحت عنوان مشکل مشروعیت دوگانه از آن یاد می‌شود غلبه کنند. عدم مشروعیتی که از یک سو به خاطر عدم قبول فرایندهای عدالت ملی مطرح می‌شود (خواه به خاطر اینکه آنها قاضیان فاتح هستند یا به خاطر اینکه آنها از رعایت حداقل استانداردهای بین‌المللی امتناع می‌ورزند) و از سوی دیگر به خاطر عدم پذیرش محاکم بین‌المللی توسط افراد و مقامات ملی مطرح می‌شود (Costi, 2005: 5).

با توجه به این که موارد عملی ایجاد و فعالیت محاکم کیفری مختلط در کشورهای فقیر و کوچک بوده است این ایده تقویت می‌شود که هدف از ایجاد این محاکم علاوه بر مبارزه با بی‌کیفری، تقویت نظام قضایی ملی نیز می‌باشد. مشارکت جامعه بین‌المللی، به مرور منجر به بازسازی و تقویت نظام قضائی ملی و ورود تدریجی قوانین و استانداردهای بین‌المللی در قوانین داخلی می‌شود. از سوی دیگر حضور کارشناسان حقوقی بین‌المللی منجر به تربیت نسل آموزش یافته‌ای از قضات و دادستانها در کشور قربانی خواهد شد که نهایتاً اعتبار نظام حقوقی و قضائی کشور مربوطه را افزایش خواهد داد. مشارکت قضات بین‌المللی نه تنها باعث می‌شود که قضات این دادگاه در فرض تشکیل از درجه تخصص بیشتری برخوردار باشند همچنین سبب می‌شود رعایت اصل بی‌طرفی در دادرسی بهتر تضمین گردد (آقائی جنت مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۰۵). در واقع امروزه دادگاه‌های مختلط سازوکارهایی هستند که می‌توانند نظام مسئولیت‌پذیری را تقویت نموده و زمینه و فرصت تغییر و ظهور فرهنگ جدید مسئولیت‌پذیری کیفری را فراهم سازند (International Law Middle East, 2010: 16). همچنین ایجاد دادگاه‌های مختلط، راه‌حل متعادلی است که به موجب آن به نیازهای خاص کشور مربوطه در کنار الویت‌های جامعه بین‌المللی توجه می‌شود. در واقع همکاری و مشارکت میان جامعه بین‌المللی (به نمایندگی سازمان ملل متحد) و دولت مربوطه در چارچوب دادگاه‌های مختلط، زمینه سازگاری این مراجع با شرایط، اقتضائات و نیازهای خاص جامعه ملی را فراهم می‌سازد. در این بستر مطمئناً دادگاه‌های مختلط بیشتر می‌توانند به ریشه‌های اختلاف و زمینه‌های ارتکاب اقدامات تروریستی پی برده و تحلیل درستی از امور داشته باشند.

این برداشت‌ها در ارتباط با تأسیس محاکم مختلط در خصوص اقدامات تروریستی نیز قابل طرح است. به‌زعم دبیر کل سازمان ملل متحد، ایجاد دادگاه صرفاً بین‌المللی، برای رسیدگی به پرونده ترور رفیق حریری وافی مقصود نبود؛ چرا که این امر باعث می‌شد دولت لبنان در مقابل اجرای عدالت احساس مسئولیت نداشته باشد (جنت مکان، ۱۳۸۸: ۲۶)، در حالی که ایجاد دادگاه مختلط منجر به ارتقاء مسئولیت‌پذیری دولت لبنان در اعاده و تحقق عدالت می‌شود. همچنین در

صورت عدم تاسیس شعبه ویژه لبنان، احتمالاً انتقام در قالب اقدامات تروریستی یکی از گزینه‌های پیش روی قربانیان می‌بود. در این صورت کشور باز به چرخه خشونت و بی‌ثباتی برمی‌گشت. با توجه به اینکه از سال ۲۰۰۸ ترور سیاسی در لبنان کاهش یافته است این برداشت می‌تواند مطرح باشد که بخشی از این امر به‌تاثیر بازدارنده تاسیس شعبه ویژه لبنان مربوط باشد (International Law Middle East, 2010: 16).

۲. توسعه پذیرش و مشارکت مردمی

چیزی که برای قربانیان جنایات بین‌المللی و شهروندان کشور مربوطه اهمیت دارد این است که از نزدیک شاهد اجرای عدالت و مبارزه با بی‌کیفری در کشور خود باشند. آن‌ها انتظار دارند تا مرتکبین جنایات بین‌المللی در حضور آن‌ها و به زبان قابل فهم ملی و مجازات منطبق با فرهنگ آن جامعه، به سزای اعمال خود برسند. بنابراین دادگاه‌های بین‌المللی بایستی به‌نحوی رفتار کنند که مردم محلی آن را بخشی از خود قلمداد کرده و امکان مشارکت در روندهای رسیدگی را داشته باشند (حبیبی مجنده و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

محاکم بین‌المللی کیفری ممکن است به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی با جامعه ملی کشورهای مربوطه پیوند مطلوبی نداشته باشد. دیوان از منظر قربانیان کشورهای محل وقوع جنایات بین‌المللی، به دلیل استفاده از کارکنان و قضات خارجی، زبان غیر قابل فهم، اعمال قوانین غیر ملی و استقرار در فواصل دور از محل وقوع جنایات، نهادی بیگانه است. از این‌رو پیوند کافی میان محاکم بین‌المللی کیفری و جامعه ملی کشورهای مربوطه وجود ندارد. اما در چارچوب دادگاه‌های مختلط، قضات و کارکنان حقوقی محلی در بستر درک کامل قوانین، زبان و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محلی قادر خواهند بود تا عواملی را مدنظر داشته باشند که قضات و کارکنان بین‌المللی نمی‌تواند آنها را دریابند. از این‌رو قضات و کارکنان حقوقی محلی می‌توانند منبع قابل اعتمادی برای تبیین نظام حقوقی ملی برای قضات بین‌المللی باشند. از آنجائی که هر چه بیشتر جوامع بزه‌دیده از ماهیت و روند رسیدگی‌ها دادگاه‌ها مطلع باشند، دادگاه‌ها موفقیت بیشتری خواهند داشت (حبیبی مجنده و کریمی، ۱۳۹۵: ۹۶)، لازم است محاکم، عناصر ملی بیشتری در ساختار خود داشته باشند.

رسیدگی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری در خارج از قلمرو کشور مربوطه، علاوه بر این که باور را به ذهن متبادر می‌سازد که این محاکم تعلق خاطری به جامعه ملی مربوطه ندارند، حضور شاهدین و پیشبرد مطلوب رسیدگی‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد. در حالی که رسیدگی توسط دادگاه‌های مختلط در کشور محل وقوع جنایات، امکان دسترسی سریع به شهود، اسناد و مدارک را

فراهم می‌سازد. در مواردی هم که ایجاد دادگاه‌های مختلط بنا به دلایل امنیتی در محل وقوع جرم عملی نیست (مثل شعبه ویژه لبنان که در لاهه هلند ایجاد شده است)، چنین استدلال می‌شود که موقعیت دور این مراجع بیش از آنکه حاکی از ضعف این مراجع باشد دال بر انعطاف‌پذیری و توانایی آنها در لحاظ وضعیت سیاسی مطروحه در عین حمایت از حقوق و امنیت قربانیان و متهمین می‌باشد. یکی از مولفه‌های واجد اهمیت در این خصوص، بحث تامین امنیت افراد و کارکنان قضائی در محیط نظامی آشوب‌زده و ناآرام کشورهای محل رسیدگی است. یکی از دلایلی که چرا محاکمات علیه چارلز تیلور، رئیس‌جمهور سابق لیبریا، توسط دادگاه سیرالئون نه در محل این دادگاه در فری تاون، بلکه در لاهه هلند برگزار شد، همین است (Cassese, 2008: 335).

۳. کمک به تبیین و توسعه مفهوم تروریسم

یکی از مشکلات پیش‌رو در خصوص مبارزه قانونی با تروریسم، نبود تعریف جامع در خصوص تروریسم است. با این حساب تعریف مندرج در اساسنامه دادگاه‌های مختلط و برداشت این‌گونه محاکم در رویه قضایی خود می‌تواند باعث تبیین این مفهوم در سطح بین‌المللی شود. البته هر چقدر مراجع مختلط روی آیین دادرسی ملی و قواعد ملی در مبارزه با جرایم بین‌المللی تکیه کنند به همان اندازه احتمال تفسیر متفاوت از قواعد حقوق بین‌الملل توسط آن مراجع وجود خواهد داشت و بنابراین تفسیر واحد از قوانین بین‌المللی را به‌خطر خواهد انداخت (Costi, 2005: 5). همچنین ایجاد دادگاه‌های مختلط صالح به رسیدگی به تروریسم می‌تواند به تدریج منجر به توسعه تلاش‌ها در زمینه تهیه معاهده جامع بین‌المللی در خصوص تروریسم شود (International Law Middle East and North Africa Programmes, 2010: 7).

در اساسنامه شعبه ویژه لبنان و در موافقتنامه منعقد شده بین سازمان ملل متحد و دولت لبنان تعریفی از تروریسم بین‌المللی نشده است حتی به تعریف مندرج در ماده ۱ کنوانسیون عربی مبارزه با تروریسم^۱ که لبنان خود عضو آن است اشاره نشده است. اما در ۱۶ فوریه ۲۰۱۱، شعبه تجدید-نظر شعبه ویژه لبنان، در پاسخ به پرسش شعبه بدوی، تعریفی از تروریسم ارائه نمود که در نوع خود قابل توجه است. شعبه تجدیدنظر اعلام نمود که تعریف حقوق بین‌الملل عرفی از تروریسم شامل موارد زیر می‌شود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Art. 1 of the Arab Convention for the Suppression of Terrorism, 22 April 1998.

۱. ارتکاب یک عمل کیفری (نظیر قتل، آدم‌ربائی، گروگان‌گیری، ایجاد حریق عمدی...) یا تهدید به ارتکاب چنین عملی^۱
 ۲. قصد گستراندن ترس در بین جمعیت (که عموماً مستلزم ایجاد خطر عمومی می‌شود) یا اجبار مستقیم یا غیرمستقیم مرجع ملی یا بین‌المللی برای انجام کاری یا بازداری از انجام کاری
 ۳. عمل ارتكابی واجد عنصر فرامرزی باشد.
- این اولین بار در تاریخ است که یک مرجع بین‌المللی رسماً تعریف کلی از تروریسم به موجب حقوق بین‌الملل ارائه می‌کند (Scharf, 2011: 2). سوالی که اینجا مطرح می‌باشد این است که آیا تعریفی که شعبه ویژه لبنان به‌عنوان یک دادگاه کیفری مختلط از تروریسم ارائه می‌دهد می‌تواند مبنائی برای تعریف بین‌المللی از تروریسم باشد. از آنجایی که تعریف تروریسم در حقوق بین‌الملل موجود نیست، تصمیم نهاد رسمی مذکور می‌تواند رهنمودی مطلوب برای تعریف تروریسم توسط مراجع بین‌المللی اعم از قضائی و غیرقضائی باشد. همچنین تعریفی که از تروریسم توسط این دادگاه ارائه شده است می‌تواند در بستر سوابق محاکم کیفری پیشین به تبیین مفهوم تروریسم بین‌المللی و یکسان‌سازی تعاریف آن در عرصه بین‌المللی کمک کند.

بند دوم: کاستی‌های ناشی از اعمال صلاحیت دادگاه‌های مختلط بر اقدامات تروریستی

محاکم مختلط در تضمین پاسخگویی کیفری برای جنایات بین‌المللی که در آن‌ها سایر محاکم از کارایی کمتری برخوردارند مؤثر هستند. اما مسائلی در خصوص محاکم مختلط وجود دارد که کارایی آن‌ها را در فرایند مبارزه با جرایم تروریستی بین‌المللی محدود می‌سازد. این‌ها شامل موارد زیر می‌باشند.

۱. چالش همکاری بین‌المللی

نحوه همکاری دادگاه مختلط با مراجع داخلی و دولت‌های خارجی از موضوعات مهم در این ارتباط می‌باشد. با توجه به این‌که دادگاه‌های مختلط برخلاف دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا که مبتنی بر فصل هفت منشور بودند، اساساً تنها مبتنی بر موافقتنامه‌های همکاری میان سازمان ملل متحد و دولت مطروحه می‌باشند این پرسش به ذهن می‌رسد که نحوه و میزان همکاری سایر دولت‌ها با این محاکم چگونه خواهد بود.

۲. در نظر اعلامی شعبه تجدیدنظر، شروع به ارتکاب یک عمل کیفری مورد تصریح قرار نگرفته است؛ علیرغم اینکه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه صرف تهدید مورد تصریح قرار گرفته است، شروع به ارتکاب یک عمل کیفری نیز می‌توانست تصریح شود.

بر طبق اصل نسبی بودن قراردادهای در حقوق بین‌الملل، اصولاً سایر دولت‌ها هیچ‌گونه الزامی به همکاری با دادگاه‌های مختلط در بستر موافقتنامه همکاری میان سازمان ملل متحد و دولت مربوطه ندارند. این در حالی است که بدون وجود همکاری داخلی و بالاخص بین‌المللی، تضمین حضور شاهدین و مرتکبین اقدامات تروریستی، انجام تحقیقات و جمع‌آوری اسناد و مدارک می‌تواند مشکل یا حتی غیرممکن باشد. همچنین با توجه به اینکه امکان دارد این مراجع قرار جلب علیه مقامات سیاسی برخوردار از مصونیت سایر کشورها صادر کنند، مساله مصونیت مقامات سیاسی و میزان آن تا حدودی چالش برانگیز خواهد بود.

نکته منحصر به فرد در تأسیس شعبه ویژه لبنان این بود که دادگاه مذکور از یک‌سو بر طبق معاهده منعقد شده میان لبنان و سازمان ملل متحد (نظیر شعبه ویژه سیرالئون) و از سوی دیگر براساس قطعنامه شورای امنیت (نظیر یوگسلاوی سابق و رواندا) ایجاد شده است (جنت مکان، ۱۳۸۸: ۲۹). در خصوص مبنای حقوقی تأسیس این دادگاه، دو دیدگاه وجود دارد. بر طبق دیدگاه اول به نظر می‌رسد تصویب اساسنامه این دادگاه توسط قطعنامه شورای امنیت، همچون دادگاه یوگسلاوی و رواندا اختیارات و قدرتی فراتر از دادگاه‌های مبتنی بر معاهده به این دادگاه می‌دهد (Jurdi, 2007: 1138). چرا که زمانی که پارلمان لبنان از تصویب موافقتنامه میان دولت لبنان و سازمان ملل امتناع ورزید، شورای امنیت با صدور قطعنامه، دادگاه مذکور را تأسیس نمود. ولی بر طبق دیدگاه دوم، این دیوان توسط شورای امنیت ایجاد نشده است هر چند که بدون مداخله شورای امنیت ایجاد نمی‌شد (Shehadi, 2007: 8). بلکه این دادگاه براساس موافقتنامه منعقد شده میان سازمان ملل متحد و دولت لبنان تأسیس یافته است. از این‌رو شعبه ویژه رابطه مستقیمی با شورای امنیت ندارد (International Center For Transitional Justice, 2008: 15).

موافقتنامه منعقد شده میان سازمان ملل متحد و دولت لبنان، ابعاد مختلف همکاری بین شعبه ویژه لبنان و دولت لبنان را مطرح نموده است. برطبق ماده ۴ اساسنامه، دادگاه مزبور به لحاظ صلاحیتی بر دادگاه‌های ملی تقدم دارد (Swart, 2007: 1153). اما موافقتنامه و قطعنامه شورای امنیت، در خصوص تعهد دولت‌های ثالث به همکاری با شعبه ویژه سکوت نموده و هیچ‌گونه تعهدی بر کشور ثالث به جز سوریه در همکاری با دادگاه، خواه در تحویل اشخاص متهم و خواه در تدارک شواهد و اسناد بار نمی‌کند. (International Law Middle East and North Africa Programmes, 2010: p.9) لذا برخلاف تعهد عام و بدون قید و شرط دولت لبنان برای همکاری با شعبه ویژه، علی‌الاصول کشورهای ثالث متعهد به همکاری با شعبه ویژه نیستند. از این‌رو شعبه ویژه لبنان ممکن است در خصوص جلب همکاری کشورها با مشکلات و موانع متعددی مواجه شود (Swart, 2007: 1) احتمالاً برای الزام کشورهای ثالث به همکاری با شعبه ویژه لبنان، نیاز به صدور

قطعنامه‌های دیگری از سوی شورای امنیت، انعقاد موافقتنامه میان لبنان با کشورهای مربوطه و اتخاذ دیپلماسی مطلوب^۱ باشد. (International Center for Transitional Justice, Prosecutions Program, 2008: 20)

علی‌الاصول همکاری کشورهای ثالث با شعبه ویژه لبنان، در سه حوزه مالی، جمع‌آوری اسناد و مدارک و انتقال و تحویل متهمان می‌باشد. اما آن‌ها الزام رسمی به چنین امری ندارند و همکاری و میزان آن بستگی به صلاح دید آن‌ها می‌باشد. این همکاری بالاخص در تأمین بودجه دیوان است که دادگاه در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۳، بودجه خود را از اتحادیه اروپا و ۲۸ کشور دیگر دریافت کرده است (Special Tribunal For Lebanon, 2014: 27). به‌طور کلی بسیاری از کشورها مایل به همکاری با دیوان حتی در غیاب تعهد رسمی با دیوان هستند. دادگاه تا به امروز روی ۳ پرونده اعمال صلاحیت نموده است که با حملات چهارده تروریستی فوریه ۲۰۰۵ ارتباط دارد. مهم‌ترین پرونده در دادگاه، پرونده «عیاش و دیگران»^۲ می‌باشد که در ۱۱ فوریه ۲۰۱۴ شروع شده و همچنان ادامه دارد. متهمین این پرونده همگی فراری بوده و رسیدگی‌ها به‌صورت غیابی صورت می‌گیرد. اما در سایر پرونده‌ها، متهمین مورد محکمه قرار گرفته‌اند و برخی تبرئه و برخی به‌جزای نقدی محکوم شده‌اند.^۳

۲. تعدد مراجع قضائی

وضعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت کشورهای مربوطه باعث گردیده است دادگاه‌های مختلط تاسیس شده تفاوت‌های اساسی و در مواردی مبنایی با یکدیگر داشته باشند. این امر می‌تواند منجر به تکرار در سطح مراجع قضایی شده و مشکلاتی را ایجاد کند. وجود مراجع قضایی متعدد در عرض هم باعث خواهد شد که رویه قضایی متفاوتی از سوی این مراجع ایجاد شود و امری که در نهایت در قالب تعارض به برقراری نظام عدالت کیفری مطلوب لطمه وارد سازد. بدین معنی که اگر در کنار شعبه ویژه لبنان، دادگاه مختلط دیگری در حوزه تروریسم ایجاد شود و آن دادگاه نیز برای خود تعریف، برداشت و رویه متفاوتی از تروریسم ارائه کند، نهایتاً به تشت آراء بیشتر در برخورد حقوقی با تروریسم می‌انجامد. از این‌رو برخی پیشنهاد می‌کنند به‌جای ایجاد دادگاه‌های ویژه متعدد

۱. یک نمونه بارز در خصوص استفاده از دیپلماسی به‌جای تعهدات حقوقی در زمینه همکاری، تحویل چارلز تیلور رئیس‌جمهور سابق لیبریا توسط نیجریه به لیبریا برای واگذاری آن به دادگاه سیرالئون در مارس ۲۰۰۶ بود. نیجریه متعهد به انجام چنین کاری نبود بلکه دیپلماسی تنها اساس کار بود.

2. Ayyash et al. (STL-11-01)

3. Available at: <https://www.stl-tsl.org/en/the-cases>

در خصوص تروریسم، صرفاً دیوان از طریق اصلاح اساسنامه‌اش، واجد صلاحیت رسیدگی به این جنایت باشد (جنت مکان، ۱۳۸۸: ۲۹).

به هر صورت این نگرانی وجود دارد که رویه قضایی مراجع مختلط ممکن است متفاوت از رویه سایر محاکم مختلط احتمالی در این زمینه باشد. البته این مسأله راهکارهایی نیز دارد که می‌تواند مانع از تکثر در رویه قضایی شود. در حالی که اساسنامه دادگاه لبنان هیچ اشاره‌ای به رویه سایر دادگاه‌های کیفری نمی‌کند، اساسنامه دادگاه سیرالئون عنوان می‌دارد که دادگاه مزبور می‌بایست تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا را مدنظر داشته باشد. به نظر می‌رسد برای جلوگیری از این امر بهتر است جامعه بین‌المللی بکوشد در قالب یک چارچوب کلی مبتنی بر اصول و قواعد مشابه این دادگاهها، الگوی ثابتی در چارچوب اصول پذیرفته شده در حقوق بین‌المللی کیفری برای نحوه تعامل این دادگاهها ارائه کند.^۱ برای مثال، دیوان بر طبق ماده ۲۱ اساسنامه خود، بایستی به ترتیب اولویت، مفاد اساسنامه و آئین دادرسی خود، معاهدات بین‌المللی و اصول کلی حقوقی را رعایت کند که البته بایستی اجرا و تفسیر همه این موارد منطبق با حقوق بشر بین‌المللی باشد. درج چنین موادی در اساسنامه مراجع قضائی می‌تواند منجر به همراستائی و وحدت رویه قضایی آنها باشد.

۳. اولویت مؤلفه‌های سیاسی-امنیتی ملی بر مؤلفه‌های حقوقی

دادگاه‌های مختلط تمرکز بالایی روی کشف حقیقت، افشاسازی حقیقت و همچنین شفافیت رسیدگی‌های کیفری دارند. در این راستا شفافیت می‌تواند به مشروعیت فرایند رسیدگی کمک می‌کند. اما در زمینه تروریسم، چالش زیادی در خصوص توانائی دولت‌های ملی برای شفافیت کامل بالاحص در توانایی دولت‌ها برای اطلاع‌رسانی قوی در ارتباط با ماهیت تهدید، کارایی تلاش‌های جمعی، فعالیت‌های ضد تروریسم، همکاری دولتی خارجی و اسناد جمع‌آوری شده از طریق روش‌های اطلاعاتی وجود دارد. فرایندی که به‌طور کامل شفاف نباشد ممکن است منتهی به عدم مشروعیت شود؛ بالاحص اگر نیازی به رسیدگی‌های غیرعلنی یا طبقه‌بندی شده باشد (Hodgkinson, 2010: 518)

همچنین محل محاکمات بخش مهمی در فرایند رسیدگی دادگاه‌های مختلط می‌باشد. اغلب محاکم مختلط تا حد امکان در محل وقوع جنایات بین‌المللی ایجاد شده‌اند تا تضمین کنند که

۱. برای مثال مراجع مختلط به‌جز دادگاه ویژه عراق مجازات اعدام ندارند. یکی از دلایلی که دادگاه ویژه عراق به‌عنوان یک دادگاه داخلی ایجاد شد این بود که نمایندگان دولت عراق خواهان اجرای حداکثر مجازات موجود در قوانین داخلی آن کشور برای صدام شدند. در حالی که روند جهانی به‌وضوح به سمت اعدام زدائی است.

جمعیتی که متأثر از ارتکاب جنایات بین‌المللی بوده‌اند توانایی درک و حس تحقق عدالت را داشته و از نزدیک شاهد مجازات جنایتکاران هستند. این در حالی است که تشکیل دادگاه‌های مختلط در محل وقوع حوادث تروریستی ممکن است باعث سیاسی شدن جریان رسیدگی و نهایتاً افزایش نگرانی‌های امنیتی شود. همچنین برخلاف جنایات جنگی که علی‌الاصول مجازات جانیان جنگی در موقع خاتمه جنگ صورت می‌گیرد، در خصوص اقدامات تروریستی امکان دارد که در اوج اقدامات تروریستی نیاز به تشکیل دادگاه مختلط باشد. در چنین وضعیتی شاید تاسیس یک دادگاه در کشور محل وقوع اقدامات تروریستی، حملات تروریستی را افزایش داده و ترس جامعه ملی را نیز زیاد کند (Hodgkinson, 2010: 519). در خصوص شعبه ویژه لبنان، به‌خاطر وضعیت ناآرام منطقه و خشونت‌های رو به تزاید، شعبه ویژه به‌جای بیروت در لاهه تشکیل شد. به‌علاوه، در خصوص رسیدگی به جنایت تروریسم در دادگاه‌های مختلط، مولفه‌های سیاسی و امنیتی بر قواعد بدیهی آئین دادرسی کیفری، همچون «دفاع شخص متهم از خود»^۱ شاید تقدم یابد. اگر یک فرد مظنون به ارتکاب اقدامات تروریستی تصمیم بگیرد به‌جای وکیل، شخصا از خود دفاع کند در آن صورت شاید فرصتی برای سخنگویی از سوی سایر اعضاء سازمان تروریستی بشود و منجر به طرح موضوعات امنیتی گسترده‌تری بشود. از آنجائی که ممکن است این اقدام مشروعیت و اقتدار مرجع مختلط را تضعیف نماید، شاید فرصتی برای دفاع شخص مظنون از خود داده نشود.^۲ (Hodgkinson, 2010: 520)

گفتار سوم: تعامل محاکم مختلط و دیوان کیفری بین‌المللی:

تروریسم یک پدیده پویاست و در فرایند مبارزه با آن نایبستی تنها به ابزارهای خاص و محدود اکتفا کرد. بایستی بسته به شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بهترین ابزار یا مجموعه‌ای از ابزارها را انتخاب نمود. دیوان به لحاظ محدودیت زمانی، موضوعی و مکانی قادر نخواهد بود در آینده به تروریسم در کلیه ابعاد آن بپردازد. با وجود این که محاکم مختلط، فرایند مبارزه با بی-کیفری را تا حد قابل توجهی پیش برده‌اند، روندهای اخیر به سمت ایجاد یک نظام کیفری پایدار می‌باشد. اگر تمامی دولت‌ها، عضو دیوان شوند احتمال تقاضا برای ایجاد یک محکمه مختلط جدید برای رسیدگی به جنایات واقع در صلاحیت دیوان پایین خواهد بود. اما دیوان می‌تواند تنها بخشی

1. Pro Se Representation

۲. دو تا از مشهورترین متهمان بین‌المللی در طول دو دهه اخیر، میلو شوویچ و صدام حسین بودند. هر دو نفر خواستند تا خودشان از خودشان در محکمه دفاع کنند و تلاش نمودند تا از آن محاکم به‌عنوان ابزار و فرصتی برای بیان پیام خود به جهانیان استفاده کنند. در هر دو مورد دفاع آنها از خودشان کاهش مشروعیت محاکم شان را در پی می‌داشت.

از روند مبارزه به بی‌کیفری باشد. به نظر می‌رسد وجود محاکم مختلط در کنار دیوان‌گزین‌های عملی و مطلوبی برای مبارزه کیفری با تروریسم خواهد بود. البته در آن صورت «اعمال صلاحیت دادگاه‌های مختلط زمانی مناسب خواهد بود که:

۱. دیوان فاقد صلاحیت موضوعی، شخصی، زمانی و مکانی در خصوص تروریسم ارتكابی باشد
۲. دیوان درگیر انجام تحقیقات گسترده و بلندمدتی شده باشد که آن را از بررسی سایر وضعیت‌ها باز دارد.
۳. دیوان وضعیت مزبور را در دستور کار دارد اما با توجه به آستانه بالا^۱ تنها می‌تواند به محاکمه جنایتکاران اصلی بپردازد.

۴. ایجاد شعبه ویژه برای توسعه و ظرفیت‌سازی آتی کشور واجد منفعت باشد. (Raub,)

(2009:1052)

بنابراین در صورت وجود چنین شرایطی، جامعه بین‌المللی بایستی از طریق ایجاد محاکم مختلط با نظام‌های قضائی ملی همکاری داشته باشد. تاسیس و فعالیت محاکم مختلط مستلزم همکاری بین‌المللی و مساعدت قضائی قوی هست (Costi, 2005: 26). بایستی تلاش شود این دو نوع محکمه کیفری با مشارکت یکدیگر خلاءهای احتمالی موجود در محاکمه و مجازات تروریست‌ها را به حداقل برسانند. در این ارتباط، تعامل مطلوب میان دادگاه ویژه کوزوو و دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق می‌تواند الگو قرار گیرد.

در ارتباط با روابط دیوان و دادگاه‌های مختلط در پرتو تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، دو دیدگاه وجود دارد. بر طبق دیدگاه اول، در پرتو موضوع و هدف اساسنامه دیوان که مبارزه با بی‌کیفری است، اصولاً می‌بایست دادگاه‌های مختلط نیز، همچون دادگاه‌های ملی، در گستره اصل صلاحیت تکمیلی دیوان قرار گیرند. در این صورت دیوان با تشخیص خود مبنی بر اینکه دادگاه مختلط قادر یا مایل به رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت خود نیست، وارد رسیدگی خواهد شد. بر طبق دیدگاه دوم، صلاحیت تکمیلی دیوان، قابل اعمال بر محاکم مختلط نیست. چرا که محاکم مختلط صرفاً داخلی نبوده و وجهه بین‌المللی نیز دارند. بنابراین اگر دولتی از طریق محاکم ملی قادر یا مایل به محاکمه تروریست‌ها نباشند ولی با استفاده از یک دادگاه مختلط قادر و مایل به انجام چنین کاری باشد، می‌تواند با همکاری سازمان ملل متحد، محاکم مختلط را برای پیگرد تروریست‌ها تاسیس

۱. بر طبق اساسنامه، برای رسیدگی دیوان به جنایت علیه بشریت (ماده ۷)، گستردگی یا سازمان‌یافتگی حمله، و برای رسیدگی به جنایت جنگی (ماده ۸)، برنامه یا سیاست عمومی یا گستردگی حمله باید وجود داشته باشد. این شرایط در اکثر جنایات بین‌المللی محقق نمی‌شود و بنابراین از دایره اعمال صلاحیت دیوان خارج می‌باشند و عملاً دیوان تنها قادر به رسیدگی به جنایات ارتكابی مهم و گسترده می‌شود.

نماید. بنابراین به نظر می‌رسد اگر دولتی بخواهد مسئولیت خود مبنی بر پیگرد جنایات بین‌المللی را با تاسیس دادگاه مختلط ایفاء کند،^۱ اجرای این مسئولیت، مطابق با موضوع و هدف اساسنامه و اصل صلاحیت تکمیلی دیوان خواهد بود. البته در این خصوص نیز مفاد ماده ۲۰ اساسنامه دیوان بایستی رعایت شود. به موجب این ماده به خاطر ارتکاب یک جرم، نبایستی دو بار محاکمه و مجازات اعمال شود مگر آن که جریان دادرسی در دادگاه دیگر به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا آن که دادرسی مستقلانه و بی‌طرفانه مطابق ملاکهای شناخته شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که، در اوضاع و احوال مربوطه، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است. به هر صورت دولتی که مایل یا قادر به رسیدگی به اقدامات تروریستی در یک محکمه داخلی نیست و همچنین نمی‌خواهد تا در قالب یک محکمه مختلط مورد رسیدگی واقع شود، می‌تواند پرونده را به دیوان بفرستد. بنابراین در مواقعی که دولتها به دلیل عدم وجود اراده سیاسی لازم، تلاشی در خصوص ایجاد یا تامین مالی مراجع مختلط ندارند (نظیر وضعیتی که در سودان مطرح بود و قدرتهای بزرگ و دولت سودان تمایلی برای ایجاد دادگاه مختلط از خود نشان ندادند) دیوان می‌تواند وارد عمل شود.

بر اساس هر دو دیدگاه، فعالیت دادگاههای مختلط در کنار دیوان، با اساسنامه رم و بالاخص اصل صلاحیت تکمیلی دیوان سازگار است.^۲ این دو دادگاه می‌توانند در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی با همدیگر تعامل و همزیستی داشته باشند. البته بایستی توجه داشت که کارکرد این دو نوع محکمه تا حدودی متفاوت است. هدف دیوان رسیدگی به شدیدترین جنایات بین‌المللی بوده و بیشتر جنبه سمبلیک دارد. در حالی که آستانه رسیدگی در محاکم مختلط پائین بوده و کلیه ابعاد اقدامات تروریستی می‌توانند قابل رسیدگی باشند. به عنوان مثال برخلاف دیوان، شعبه ویژه لبنان بر اساس مفاد اساسنامه خود هیچ‌گونه محدودیتی، برای محاکمه مسئولترین مرتکبان جنایت تروریستی ندارد. توانائی خاص دیوان در محاکمه و مجازات جنایتکاران اصلی می‌تواند نقش مکمل مراجع مختلط در محاکمه و مجازات جنایتکاران رده پایین را به تصویر بکشد. در مواقعی که دادگاههای مختلط در رسیدگی به جنایت تروریسم به لحاظ صلاحیتی با دیوان همپوشانی دارند،

۱. متأسفانه ایجاد این دادگاهها مثل سایر مراجع بین‌المللی مبتنی بر اراده سازمان ملل متحد می‌باشد. از این رو امکان برخوردی گزینشی و سیاسی وجود دارد. مسأله‌ای که منجر به ایجاد، دیوان شد.

۲. در خصوص ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان و مشکلات پیش‌رو برخی مدعی هستند که ایجاد یک دادگاه مختلط مستقل برای رسیدگی به مسأله سودان می‌توانست بهتر از دیوان کارآمد باشد. بحثها در خصوص ایجاد دادگاه مختلط در دارفور دلالت بر این دارد که احتمال همزیستی و سازگاری میان دیوان و دادگاه مختلط وجود دارد.

بایستی این دو نهاد مکمل هم باشند. بدین معنی که از یک‌سو دادگاه‌های مختلط بایستی مسئولیت محاکمه افرادی را داشته باشند که توسط محاکم بین‌المللی قابل محاکمه نیستند. و از سوی دیگر در صورتی که دادگاه‌های مختلط بنا به دلایل و فشارهای سیاسی قادر به رسیدگی به جنایتکاران بزرگ نباشند، دیوان به این‌گونه جنایات رسیدگی کند. از یک‌سو نبایستی تأسیس محاکم مختلط ایده اعمال صلاحیت دیوان به تروریسم را تضعیف نمایند و از سوئی دیگر وجود دیوان نبایستی تأسیس محاکم مختلط را غیر ضروری جلوه دهد (Higonnet, 2006: 84-87). نهایتاً اینکه دیوان و محاکم مختلط می‌توانند در آینده در عرصه مبارزه کیفری با تروریسم همزیستی و تعامل داشته باشند.

نتیجه‌گیری

امروزه جامعه بین‌المللی بایستی از کلیه ابزارها و ظرفیت‌های موجود خود برای مبارزه با بی‌کیفری در حوزه تروریسم استفاده کند. در این راستا ایده اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر جنایت تروریسم می‌تواند مطلوب باشد، اما حتی در صورت اصلاح اساسنامه دیوان در دوره‌های بازنگری آتی و قابلیت اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تروریسم، مطمئناً مناسب‌ترین ابزار در کلیه وضعیت‌ها نخواهد بود. علیرغم ظرفیت بالای دیوان در مبارزه با جنایات مشمول صلاحیت خود، موانع ساختاری و قانونی متعددی در رسیدگی به همه جنایت‌های مطروحه نزد آن وجود خواهد داشت. از این‌رو ایجاد دادگاه‌های مختلط به‌عنوان محاکم موقتی منبث از شرایط خاص سیاسی-تاریخی برای بررسی وضعیت‌های خاص تروریستی مطرح خواهد بود. در این چارچوب تأسیس محاکم مختلط نظیر شعبه ویژه لبنان با توجه به برخی ویژگی‌های مثبت و منحصر به فرد دادگاه‌های مختلط، نظیر انعطاف‌پذیری آن‌ها خواهد توانست پاسخگوی چنین وضعیت‌هایی بوده و خلاءهای احتمالی موجود در برخورد کیفری آتی با تروریسم را پر کند. اما آن نیز با محدودیت‌هایی در اعمال صلاحیت بر جنایات تروریستی مواجه خواهد بود.

بنابراین محاکم مختلط و دیوان می‌بایست در آینده در زمینه مبارزه با بی‌کیفری در حوزه تروریسم مکمل هم باشند. وجود دیوان در پرتو احتمال اعمال صلاحیت آتی آن بر تروریسم، نبایستی زمینه ایجاد دادگاه‌های مختلط را تضعیف کند و از سوئی دیگر نبایستی ایجاد محاکم مختلط نظیر شعبه ویژه لبنان ادامه تلاش‌ها برای اعمال صلاحیت دیوان بر تروریسم را متوقف سازد. لازمه این امر افزایش همکاری میان کشورهای است تا دولت‌ها بتوانند در پرتو اصل صلاحیت تکمیلی خود به جرایم تروریستی رسیدگی کنند. تأسیس محاکم مختلط در زمینه تروریسم در

کنار دیوان راهگشای تثبیت رویکرد کیفری به تروریسم و نقش مثبت این‌گونه مراجع در آینده حقوق بین‌الملل کیفری است.

البته هنوز نمی‌توان به‌طور قطع جایگاه تروریسم در نظام عدالت کیفری و نحوه مناسبات آتی دیوان و دادگاه‌های مختلط را در رسیدگی به تروریسم ترسیم نمود. با وجود این، مطمئناً یافته‌ها و رویه شعبه ویژه لبنان و نحوه برخورد «جامعه بین‌المللی به مثابه یک کل» در قبال آن از یک‌سو و تلاش‌ها و مذاکرات آتی مجمع دولت‌های عضو دیوان در خصوص اصلاح اساسنامه دیوان به‌منظور توسعه صلاحیت آن برای رسیدگی به جنایت تروریسم از سوی دیگر خواهد توانست آینده تروریسم در گستره نظام عدالت کیفری را ترسیم کند.

منابع

- آقایی جنت مکان، حسین و سید محمدجعفر قریشی (۱۳۹۲)، «سازوکارهای حقوقی کیفری بین‌الملل برای محاکمه تروریست‌های تکفیری در سوریه»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۴، ص ۹۸۹-۱۰۱۱.
- آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۸۸)، «تشکیل دادگاه ویژه لبنان؛ نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۹، شماره ۲، ص ۴۴-۲۳.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۸)، «دادگاه ویژه لبنان: گامی در راه گسترش مبارزه با بی‌کیفری»، **مجله تحقیقات حقوقی** شماره ۴۹، ص ۱۸۵-۱۴۵.
- تاموشات کریستیان (۱۳۸۶)، **حقوق بشر**، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، تهران: انتشارات میزان.
- حبیبی مجنده، محمد و سیامک کریمی (۱۳۹۵)، «دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و تحقق دموکراتیک عدالت کیفری»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال هفتم، شماره دوم، ص ۱۰۴-۸۰.
- زمانی، سیدقاسم و هاله‌حسینی اکبرنژاد، (۱۳۸۸)، «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین‌المللی»، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال یازدهم، شماره ۲۶، ص ۲۴۲-۲۰۳.
- سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۱)، «تروریسم و مسئله صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری» **تروریسم، آسیب‌شناسی، بازیگران و ساختارها**، مجمع جهانی صلح اسلامی، ص ۴۳۳-۴۱۷.
- شبت، ویلیام ا. (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر دیوان بین‌المللی کیفری**، مترجم: سید باقر میرعباسی و حمید الهوئی نظری، تهران: انتشارات جنگل.

- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۴)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، تهران: انتشارات جنگل.
- ضیایی، سید یاسر و سعید حکیمی‌ها، (۱۳۹۵) «شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال هجدهم، شماره ۵۳، ص ۹۷-۱۲۲.
- نژندی منش، هیبت‌الله و دیگران (۱۳۹۵)، «سازوکارهای دیوان بین‌المللی کیفری برای مبارزه با بی‌کیفری»، **فصلنامه قضاوت**، شماره ۸۸، ص ۹۱-۱۱۴.
- نماینیان، پیمان (۱۳۹۰)، «صلاحیت قضائی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهاردهم، شماره اول، ص ۵۹-۸۴.
- Annan, Kofi (2001), Speech - Nobel Prize Acceptance, Oslo, Norway.
- Cassese, Antonio (2008), **International criminal law**, Second edition, London: Oxford university press.
- Costi, Alberto (2005), «Hybrid Tribunals as a Valid Alternative to International Tribunals for the Prosecution of International Crimes», **Human Rights Research**, 3rd Annual Victoria University Symposium on Human Rights, Wellington.
- D'argent, Pierre (2008), «Terrorism and International Criminal Justice», Draft for Discussion, No۲ .
- Higonnet, Etelle R (2006), Restructuring Hybrid Courts: Local Empowerment and National Criminal Justice Reform, National Criminal Justice Reform, **Arizona Journal of International & Comparative Law**, Vol. 23, No. 2, p1-70
- Hodgkinson, Sandra L. (2010), «Are Ad Hoc Tribunals An Effective Tool For Prosecuting International Terrorism Cases?», **Emory International Law Review**, Vol.24, p.515-525.
- ICC-ASP/8/43,(2009), Assembly of States Parties, Eighth session, The Hague, Report of the Bureau on the Review Conference.
- International Center for Transitional Justice (2008), **Handbook on the Special Tribunal for Lebanon**.
- International Law Middle East and North Africa Programmes (2010), the Special Tribunal for Lebanon and the Quest for Truth, Justice and Stability, Meeting Report.
- Jurdi, Nidal Nabil(2007), the Subject-Matter Jurisdiction of the Special Tribunal for Lebanon, **Journal of International Criminal Justice**, No. 5, p 1-16.
- Banchik, Mira (2003), «International criminal court and terrorism». Available at: <http://www.peacestudiesjournal.org.ukdocsICC and Terrorism.PDF>.
- Muller, Peter(2004),"State Terrorism and Genocide", international society for human rights (IGFM) presented at the" Genocide In the new Era"



Conference in Stockholm, sweden, available at: <http://www.fofg-sverige.net/index.php?c=31>

Nouwen, Sarah M.H (2006), «Hybrid courts' the hybrid category of a new type of international crimes courts», **Research Paper**, Volume 2, Issue 2.

Proulx, Vincent-Joël (2004), «Rethinking The Jurisdiction Of The International Criminal Court In The Post-September 11th Era: Should Acts Of Terrorism Qualify As Crimes Against Humanity?» , **American University International Law Review**, Vol. 19, No. 5, pp. 1009-1089.

Raub, Lindsey(2009), Positioning Hybrid Tribunals in International Criminal Justice, **New York University Journal of International Law & Politics**, Vol. 41 Issue 4, p.1013-1065.

Selbman, RA Dr.Frank (2009) ,"terrorism-a case for the international criminal law?" available at: httpwww.voelkerstrafrecht.orgliteraturICC_Terrorism.pdf

Shehadi, Nadim and Elizabeth Wilmshurst (2007), «the Special Tribunal for Lebanon: The UN on Trial? » Royal Institute of International Affairs, Middle East Programme,Chatham House, p.1-16.

Special Tribunal for Lebanon (2014), Fifth Annual Report (2013-2014), P1-46.

Swart, Bert (2007), «Cooperation Challenges for the Special Tribunal for Lebanon», **Journal of International Criminal Justice**, Vol. 5, Issue 5, p 1153-1163.

Wetzel, Jan Erik and Yvonne Mitri(2008), «the Special Tribunal for Lebanon: A Court "Off the Shelf" for a Divided Country», **the Law and Practice of International Courts and Tribunals**, Volume 7, Issue 1, pages 81 – 114 .

Scharf Michael P.,(2011) ,«Special Tribunal for Lebanon Issues Landmark Ruling on Definition of Terrorism and Modes of Participation», **The American Society of International Law** ,Issue: 6,Volume: 15. P.1-5.